

اثر دخالت دولت در سیستم بانکی

سید رامین موسوی^{۱*}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۰۸/۱۸

چکیده

دولت‌ها در اقتصادی که بخش بانکی آن دچار مشکلات است، دو نوع مداخله انجام می‌دهند. اول، اقدامات سیستمی که بر کل بخش بانکی تأثیر می‌گذارد و دوم، اقدامات تک‌بانکی با هدف قرار دادن بانک‌هایی که بیشترین نیاز را دارند. در بیشتر موارد، اقدامات در سطح سیستمی توسط مقامات پولی در قالب سیاست‌های مرسوم و یا سیاست‌های غیر متعارف انجام می‌شود. در مقابل، اقدامات تک بانکی معمولاً توسط مقامات مالی و با بروز فوری هزینه‌های مالی یا با استفاده از تضمین‌های دولتی انجام می‌شود. دولت‌ها ممکن است به مداخلات متوسل شوند تا از بحران در سطح کشور جلوگیری کنند و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی یک بحران را مهار کنند. در پرتو این سناریو، درک اینکه چگونه مداخلات دولت ممکن است بر صنعت بانکداری تأثیر بگذارد بسیار مهم است. دخالت دولت می‌تواند اثرات مختلفی بر سیستم بانکی داشته باشد که از جمله آن می‌توان به عملکرد بانک، قدرت بازار، وام‌دهی، ریسک‌پذیری، فعالیت‌های اقتصادی و رشد بخش‌های اقتصادی اشاره کرد. برای طراحی و اجرای اثربخش مداخله دولت در سیستم بانکی باید ابتدا ریشه‌های اصلی معضلات نظام بانکی کشور به‌نحو صحیح شناسایی و اولویت‌بندی شود و سپس، براساس این شناخت راهبرد اصلاحی در طرح تحول نظام بانکی طراحی و اعمال شود.

واژگان کلیدی

دخالت دولت، اثربخشی مداخله دولت، سیستم بانکی.

^۱ دانشجوی دکتری حسابداری، دانشگاه آزاد مبارکه، اصفهان، ایران. (*نویسنده مسئول: Raminmousavi1990119@gmail.com)

۱. مقدمه

بعید است که صنعت بانکداری از عواقب وخیم اقتصادی همه‌گیری کووید-۱۹ در امان بماند. در حالی که بانک‌ها نسبت به قبل از بحران مالی جهانی سرمایه‌گذاری بهتری دارند، تا حد زیادی به لطف تلاش‌های اصلاحی پس از آن، آنها همچنان احتمالاً با کمبود سرمایه قابل توجهی مواجه خواهند شد. در واقع، در پی موجی از شکست‌های تجاری، انتظار می‌رود وام‌های غیرجاری به شدت افزایش یابد (گورینچاس و همکاران^۱، ۲۰۲۰) و انتظار می‌رود تعداد قابل توجهی از بانک‌ها به زیر حداقل سرمایه مورد نیاز بروند. از این رو، علیرغم تلاش‌های پس از بحران مالی جهانی برای بهبود قابلیت حل‌پذیری بانک‌ها، تبدیل کردن وثیقه سهامداران خصوصی به گزینه‌ای مناسب و محدود کردن بیش از حد بزرگ برای شکست، مداخلات دولت در بانک‌ها ممکن است همچنان اجتناب‌ناپذیر باشد. برخی از دولت‌ها ممکن است به مداخلات متوسل شوند تا از پریشانی در سطح سیستم بانکی جلوگیری کنند و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی یک بحران مالی را مهار کنند (دی آریسیا و همکاران^۲، ۲۰۱۸). در پرتو این سناریو، درک اینکه چگونه مداخلات دولت ممکن است بر عملکرد صنعت بانکداری تأثیر بگذارد بسیار مهم است. به طور خاص، یک مشکل درجه اول تأثیر بالقوه بر قدرت بازار است، زیرا تغییرات در ساختار هزینه بانک‌ها و شیوه‌های قیمت‌گذاری پیامدهایی برای فعالیت‌های اقتصادی واقعی، با تأثیر بر هزینه و در دسترس بودن اعتبار دارد (وانگ و همکاران^۳، ۲۰۲۰).

روش‌های مختلفی وجود دارد که مداخلات می‌تواند بر قیمت‌ها و هزینه‌های بانک‌ها تأثیر بگذارد و در نتیجه بر قدرت بازار تأثیر بگذارد. از یک سو، مداخلات دولت می‌تواند قدرت بازار بانک‌ها را با کاهش هزینه‌های نهایی تامین مالی افزایش دهد. این موضوع ممکن است در صورتی اتفاق بیفتد که هزینه جذب سرمایه یا استقراض از دولت کمتر از انجام این کار از بازارها باشد، یا اگر حمایت دولت به هزینه کمتر تامین مالی خارجی تبدیل شود، زیرا بانک‌های با مداخله دولت (مداخله‌گر) ایمن‌تر تلقی می‌شوند. این تصور که بانک‌های مداخله‌گر از راه‌های دیگر ایمن‌تر یا بهتر هستند، می‌تواند به آن‌ها اجازه دهد تا بتوانند قیمت‌ها (نرخ‌های) بالاتری را برای وام‌ها اعمال کنند و همچنین منجر به قدرت بازار بالاتر می‌شود. اگر مداخله دولت منجر به افزایش احتمال دریافت کمک‌های مالی در آینده شود که با انضباط بازار پایین‌تر، ریسک‌پذیری بیشتر و نرخ‌های وام بالاتر همراه باشد، قدرت بازار برای بانک‌های مداخله‌گر نیز می‌تواند بالاتر باشد. از سوی دیگر، اگر بانک‌های مداخله‌شونده از حمایت دولت برای رقابت تهاجمی‌تر از طریق کاهش قیمت‌ها استفاده کنند، قدرت بازار کاهش می‌یابد. بانک‌های مداخله‌شونده نیز ممکن است مشمول ترغیب اخلاقی دولت برای اعطای وام و خدمات به مشتریان گسترده‌تر با قیمت‌های پایین‌تر شوند. به طور مشابه، اگر در نتیجه حمایت دولت، بانک‌های مداخله‌شونده بتوانند تشویق شوند (به دلیل نظارت دقیق‌تر) زیان بالقوه یا تحقق‌یافته وام را شناسایی کنند، هزینه‌های بانک‌ها افزایش می‌یابد و قدرت بازار پس از مداخله کاهش می‌یابد. از این رو، تأثیر خالص مداخلات دولت بر قدرت بازار یک سؤال تجربی است. این انتظار می‌رود که قدرت بازار برای بانک‌های مداخله‌گر به دنبال مداخلات دولت کاهش یابد و این اثر برای مداخلات بزرگ‌تر و طولانی‌تر بارزتر باشد. به نظر می‌رسد کاهش قدرت بازار ناشی از افزایش هزینه‌ها باشد و با افزایش قیمت محصولات بهره یا بدون بهره همراه نباشد. افزایش هزینه‌ها عمدتاً در نتیجه

¹ . Gourinchas et al

² . Dell'Ariccia et al

³ . Wang et al

افزایش هزینه های کاهش ارزش وام است (تان و همکاران^۱، ۲۰۲۰). مطالعات زیادی در مورد محرک های مداخلات وجود دارد (بایازیتووا و شیوداسانی^۲، ۲۰۱۲؛ دوجین و سوسیورا^۳، ۲۰۱۲) و تأثیر مداخلات بر وام دهی، ریسک پذیری و فعالیت های اقتصادی (بلک و هازل وود^۴، ۲۰۱۳؛ کالومیریس و خان^۵، ۲۰۱۵؛ برگر و همکاران^۶، ۲۰۲۰) و تأثیرات بر قدرت بازار بانک ها را بررسی کرده اند (برگر و رومان^۷، ۲۰۱۵؛ کالدیرون و اسپچیک^۸، ۲۰۱۶). کالدیرون و اسپچیک (۲۰۱۶) نشان می دهند که مداخلات دولت با کاهش شاخص لرنر (و در حاشیه سود خالص) همراه است، که نشان می دهد مداخلات می تواند رقابت بانکی را کاهش دهد.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. دخالت دولت

در اصطلاح حقوق عمومی، دولت نهادی است که شخصیت حقوقی دارد. واژه دولت، در قانون اساسی، به چهار مفهوم به کار برده شده است که عبارتند از: ۱- دولت به مفهوم کشور یا ملت؛ ۲- دولت به مفهوم حکومت یا طبقه حاکم؛ ۳- دولت به مفهوم خاص یکی از قوای سه گانه؛ ۴- دولت به مفهوم هیئت وزیران یا کابینه (نورایی، ۱۳۹۵). بنابراین دولت، به معنای حکومت، به مثابه مهمترین مرجع سیاست گذاری است که به دلیل برخورداری از قدرت قانونی، سیاسی و همچنین در اختیار داشتن منابع مالی و نیروهای اجرایی نقشی ارزنده و تأثیری ماندگار در پاسخ دهی به آسیب ها و بحران های ناظر بر نهادهای اجتماعی دارد؛ همچنانکه عملکرد نادرست دولت نیز به همان اندازه در توسعه و گسترش آسیب های اجتماعی و تبدیل آنها به بحران هایی فراگیر مؤثر خواهد بود (جاوید و مهاجری، ۱۳۹۷). دخالت دولت ها در تخصیص منابع مالی یا اعتباری در حوزه قضایی خود برای مقاصد خاص به طور گسترده مورد بحث قرار گرفته و به خوبی در ادبیات مستند شده است. دولت ها اغلب در مداخلات منابع مالی با انگیزه های مختلفی شرکت می کنند (چن و لین^۹، ۲۰۲۴). این مداخلات شامل تلاش هایی برای اصلاح شکست های بازار و ارائه کمک های مالی به شرکت های مضطرب (فاچیو و همکاران^{۱۰}، ۲۰۰۶)، تقویت رشد اقتصادی (آندریانووا و همکاران^{۱۱}، ۲۰۱۲)، حمایت از پروژه های با اهمیت (اسپرات^{۱۲}، ۲۰۰۹)، تخصیص منابع اعتباری به مناطق روستایی و کمک به شرکت ها در تامین مالی (آمور و همکاران^{۱۳}، ۲۰۱۳؛ فنگ و همکاران^{۱۴}، ۲۰۱۹) است. همچنین دولت ها ممکن است در تخصیص منابع اعتباری برای جمع آوری آرا مداخله کنند (انگلمایر و استوآسر^{۱۵}، ۲۰۱۷) یا زمانی که مقامات آنها به دنبال ارتقاء شغلی هستند (وانگ و همکاران^{۱۶}، ۲۰۱۹).

1. Tan et al
2. Bayazitova & Shivdasani
3. Duchin & Sosyura
4. Black & Hazelwood
5. Calomiris & Khan
6. Berger et al
7. Berger & Roman
8. Calderon & Schaeck
9. Chen & Lin
10. Faccio et al
11. Andrianova et al
12. Spratt
13. Amore et al
14. Feng et al
15. Englmaier & Stowasser
16. Wang et al

هدف نهایی از اجرای هر سیاست اقتصادی توسط دولت افزایش رفاه آحاد مردم است. یعنی سیاستگذار باید سیاست‌هایی را دنبال کند که در نهایت موجب بهبود وضعیت اقتصادی همه شهروندان شود. اما رفاه اقتصادی مفهومی نیست که بتوان آن را به طور مستقیم مشاهده کرد یا اندازه گرفت. بنابراین سیاستگذار اغلب باید اهداف میانی انتخاب کند که دستیابی به آنها تضمین کننده دستیابی به هدف نهایی باشد (هانجرا و همکاران^۱، ۲۰۲۰). اما انتخاب هدف یا اهداف میانی به تنهایی نمی‌تواند به سیاستگذار کمک کند؛ چرا که سیاستگذار پولی نمی‌تواند به طور مستقیم آنها را تحت تاثیر قرار دهد. به طور مثال بانک مرکزی نمی‌تواند متغیر تورم را به طور مستقیم کاهش دهد، چون قیمت‌ها توسط بانک مرکزی تعیین نمی‌شود و بانک کنترلی بر روی آنها ندارد. بنابراین بانک مرکزی باید ابزارهایی را انتخاب کند که بر آنها کنترل کاملی داشته باشد، و از طریق تعیین آنها بتواند به اهداف میانی دست یابد. مثلاً، در شرایط تورمی بانک مرکزی می‌تواند از طریق افزایش نرخ بهره و کاهش حجم پول در قالب سیاست پولی انقباضی به ثبات قیمت‌ها و پایداری بدهی دولت کمک کند. بانک مرکزی باید برای دستیابی به رفاه اقتصادی (هدف نهایی)، تورم را به عنوان هدف میانی و نرخ بهره را به عنوان ابزار انتخاب کند (نصری و همکاران، ۱۴۰۳). یعنی برای افزایش رفاه اقتصادی، بانک مرکزی باید نرخ تورمی را به عنوان هدف میانی انتخاب کند، و با توجه به شرایط اقتصادی نرخ بهره را به گونه‌ای تغییر دهد که نرخ تورم هدف گذاری شده محقق شود. این سیاست به هدف گذاری تورم معروف است و طی آن بانک مرکزی با مشخص کردن هدف ابزار خود انتظارات عاملان اقتصادی را به گونه‌ای شکل می‌دهد که هزینه‌های اجرای سیاست پولی کاهش یابد. بنابراین در شرایط رکودی که قیمت‌ها کاهش می‌یابد، بانک مرکزی اقدام به کاهش نرخ بهره می‌کند تا تقاضا تقویت شود و در دوره رونق که قیمت‌ها افزایش می‌یابد. بانک مرکزی با افزایش نرخ بهره از افزایش قیمت‌ها و تورم جلوگیری می‌کند. در شرایطی که کشوری با دیگر کشورها رابطه اقتصادی دارد و نرخ ارز می‌تواند بر تعادل اقتصاد اثر بگذارد ممکن است سیاست گذاری پولی تغییر کند. از آنجا که مصرف کنندگان از کالاهای داخلی و خارجی به طور همزمان استفاده می‌کنند، نرخ ارز بر رفاه آنها تاثیر خواهد داشت، بنابراین لازم است که در این اقتصادها نرخ ارز نیز مورد توجه قرار گیرد (لودویکسون و همکاران^۲، ۲۰۲۱). برخی با این استدلال حتی نرخ ارز را به عنوان هدف میانی برای بانک مرکزی معرفی کرده اند. اگرچه اجرای سیاست پولی که به طور همزمان تضمین کننده رشد اقتصادی و تثبیت قیمت‌ها باشد امکان پذیر نیست، اما دستیابی به ثبات قیمت‌ها و ثبات نرخ ارز به طور همزمان دست یافتنی است، البته این رابطه دوطرفه نیست، اگر نرخ ارز ثابت باشد، تنها به این شرط قیمت‌ها ثابت می‌ماند که دولت به ذخایر ارزی دسترسی نداشته باشد و مجبور باشد برای دستیابی به نرخ ارز ثابت، رشد پول را به شدت کنترل کند (کلوستر^۳، ۲۰۲۰).

۲-۲. نحوه مداخله دولت در نظام بانکی

نقش و کارکرد دولت در اقتصاد طی دو قرن اخیر دستخوش تحولات عمیقی بوده است. شاید اغراق نباشد اگر قرن بیستم را تعیین کننده‌ترین دوره تاریخی از نظر نقش و جایگاه دولت در اداره امور اقتصادی و سیاسی بدانیم. اوایل قرن بیستم مقارن با مواجهه اقتصادهای سرمایه‌داری با بحران‌های بزرگ اقتصادی از یک طرف، و استقرار حکومت‌های مبتنی

^۱ . Hunjra et al

^۲ . Ludvigson et al

^۳ . Klooster

بر مارکسیسم ازسوی دیگر، بود. در این دوران بسیاری از نظرها به این سمت جلب شد که همهٔ ناکارآمدی‌های نظام سرمایه‌داری به‌صورت بحرانی فراگیر خود را نشان داده است و حکومت‌های مارکسیستی منعکس‌کنندهٔ تکامل طبیعی تاریخی بشوند که دلیل کامل‌تری را برای نظام سرمایه‌داری ارائه کرده‌اند. حالت کامل تصمیم درمورد نوع و میزان کالاهای تولیدی و نوع و مقدار کالاهای مصرفی است (زارعی و شمس، ۱۳۹۲). به‌عبارت دیگر، پس از شکست نظریه‌های سرمایه‌داری در دههٔ ۱۹۳۰ اقتصاد جهان به‌سمت ارائهٔ تعریفی جدید برای دولت و حوزهٔ مداخلات آن پیش رفت. در این دوران دولت شبگرد اقتصاددانان لیبرال کنار گذاشته شد و به‌جای آن در بسیاری مناطق، به‌ویژه آمریکا و بسیاری از مناطق اروپای غربی، دولت مداخله‌گر برای کاهش بیکاری گسترده و راهنمایی اقتصاد به‌سمت دولت رفاه ظاهر شد. دولت رفاه به‌موازات ارائهٔ خدمات رفاهی مسئولیت سرمایه‌گذاری را برای رشد برعهده گرفت. این امر موجب پیدایش بخش عظیمی از فعالیت‌های اقتصادی دولت شد که قسمتی از آن از طریق ملی‌کردن برخی بنگاه‌های خصوصی و قسمتی از طریق سرمایه‌گذاری از محل وجوه عمومی در مؤسسات اقتصادی تازه تأسیس دولتی حاصل شد. به این ترتیب، اقتصاد مختلط به‌وجود آمد، هرچند الگوی آن در مناطق مختلف متفاوت بود (باغستانی میدی و همکاران، ۱۳۹۴).

در این رویکرد دولت نهادی است که باید از طریق اقدامات مختلف ازجمله به‌طور خاص با وضع قوانین و مقررات بازار را تنظیم کند و وضعیت مناسبی برای کارکرد آن فراهم آورد و درعین‌حال، در حوزه‌های مختلفی که بازار قادر به پاسخگویی به خواسته‌های جامعه نیست مداخله کند. سعی در ایجاد کارآیی در نظام اقتصادی یکی از مهمترین اهداف دولت به‌شمار می‌رود. در ادبیات اقتصادی، حقوقی، و سیاسی آنچه برای نام‌گذاری این اقدامات مختلف به‌کار می‌رود اصطلاح مقررات‌گذاری است، که تقریباً از دههٔ ۱۹۸۰ به‌بعد به شاخهٔ مطالعاتی مستقلی تبدیل شده است (زارعی و شمس، ۱۳۹۲). اینکه آیا دولت باید در مقررگذاری بانکی دخالت کند یا خیر مربوط به قضیه‌ای کلی‌تر است که ذیل عنوان دخالت دولت در اقتصاد قابل بحث و بررسی است. بحث میان مکاتب اقتصادی دربارهٔ حوزهٔ مداخلهٔ اقتصادی دولت نیز از دیرباز وجود داشته است. تقریباً همهٔ مکاتب اقتصادی درمورد ماهیت دولت و گسترهٔ نقش آن در اقتصاد جهت‌گیری‌هایی داشته‌اند و این موضوع حاکی از اهمیت نقش دولت‌ها در اقتصاد است. این قبیل جهت‌گیری‌ها از آنچه با عنوان "دولت حداقل" خوانده می‌شود آغاز شده است و تا حداکثر نقش دولت در تنظیم امور اقتصادی، یعنی "دولت حداکثر" گسترش می‌یابد. درمورد اندازهٔ مطلوب دولت بین مکاتب و دیدگاه‌های مختلف اقتصادی اتفاق‌نظر وجود ندارد. دولت‌ها را از نظر مداخلهٔ اقتصادی میتوان طیف گسترده‌ای دانست که از دولت کلاسیک آغاز می‌شود و به دولت برنامه‌ریزی متمرکز ختم می‌گردد. در میان این دو میتوان به دولت قانونگذار، دولت رفاه، دولت سیاستگذار، و دولت برنامه‌ریز بخشی اشاره کرد. باین حال، بیشتر صاحب‌نظران بر لزوم ایجاد زیرساخت‌های لازم به‌دست دولت برای عملکرد بهتر بازار که شامل نهادهای حافظ حقوق مالکیت، سیاستگذاری، الزام به اجرای تعهدات، و نظام باثبات مالی است تأکید می‌کنند و ارائهٔ خدمات اصلی یا پایه‌ای مبتنی بر این نهادها را که شامل تأمین امنیت و سطحی از رفاه اجتماعی است، ضروری می‌دانند (اسماعیلی فر و همکاران، ۱۳۹۹).

۲-۳. اثرات دخالت دولت در سیستم بانکی

مداخله دولت در بخش بانکی اغلب در معرض موج عظیمی از انتقادات و پرسش‌ها قرار می‌گیرد، زیرا هزینه‌بر است و باعث ایجاد مشکل اخلاقی می‌شود. با این وجود، اهمیت کمک‌های مالی دولت عمدتاً به اجتناب از ریسک سیستماتیک

و خطر ناشی از انتشار اثر سرایت در سیستم مالی مرتبط است. مداخلات دولت می تواند اشکال مختلفی داشته باشد. فرهی و تیروول^۱ (۲۰۱۲) با توجه به تعداد موضوعاتی که به آنها خطاب می شود، دو دسته را تعریف می کنند:

۱- اقدامات سیاستی فردی ارائه شده به یک موسسه مالی خاص.

۲- برنامه های سراسر سیستم که راه حل هایی را به همه مؤسسات در سیستم مالی ارائه می دهند.

باید توجه داشت که اکثر مداخلات دولت پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸ دارای ویژگی های سیستمی بودند. زیرا مشکلات مالی از یک موسسه به موسسه دیگر سرایت می کرد و کل سیستم مالی را تحت تاثیر قرار می داد (هریکویچ^۲، ۲۰۱۴). اقدامات حمایتی دولت از طریق ابزارهای مختلف قابل اجرا است. بیشتر ادبیات سه نوع اصلی ابزار نجات را طبقه بندی می کند:

۱- تضمین صریح بدهی ها و ذخایر نقدینگی.

۲- تزریق سرمایه و ادغام با کمک دولت.

۳- طرح های حفاظت از دارایی

همچنین مداخلات دولت را می توان به عنوان اقداماتی که وارد سمت دارایی می شود و مداخلاتی که بر سمت بدهی ترانزنامه تأثیر می گذارد طبقه بندی کرد (گرهارت و واندر ونت^۳، ۲۰۱۷). طرح های تضمین اعتبار و مفاد نقدینگی بیشتر در مرحله اول حمایت از بانک های مشکل دار مورد استفاده قرار می گیرند. هدف آنها جلوگیری از خطر ورشکستگی بانک ها در مرحله اولیه بحران و جلوگیری از انتقال بی ثباتی مالی به سایر مؤسسات است. گرانده و همکاران^۴ (۲۰۱۱) ادعا می کنند که ضمانت های دولتی با ارزش ترین ابزار را در برابر نکول بانک ها نشان می دهد، زیرا آنها در مورد بدهی های با درآمد ثابت بانک و سایر بدهی های غیر سپرده ای هستند، که به بانک ها کمک می کند تا دسترسی به منابع مالی میان مدت با هزینه معقول را حفظ کنند. اگر مشکلات نقدینگی به مشکلات پرداخت بدهی تبدیل شود، دولت ها معمولاً کمک های سرمایه ای برای حمایت از موقعیت سرمایه بانک ها ارائه می کنند. در واقع، افزایش سرمایه رایج ترین ابزار مورد استفاده در شرایط بحران مالی است (بری و همکاران^۵، ۲۰۱۳). هدف از افزایش سرمایه اجازه ادامه فعالیت های وام دهی است، زیرا مقررات بانکی، بانک ها را ملزم به داشتن یک پایه سرمایه قوی به عنوان شرط وام می کند. افزایش سرمایه می تواند یا از طریق تزریق سرمایه، که مستلزم تأمین منابع مالی توسط دولت است، یا از طریق ادغام با کمک دولت، زمانی که دولت با یافتن مؤسسه ای که مایل به ادغام است، به افزایش سرمایه یک بانک مشکل دار کمک می کند. که این کار اغلب با بازسازی بدهی ها و ضمانت های آتی مؤسسه تازه خریداری شده با کمک دولت همراه است (هریکویچ^۶، ۲۰۱۴). آخرین مرحله کمک های دولتی در قبال بانک ها، طرح های حمایت از دارایی ها است که شامل خرید یا تضمین دارایی های مخدوش شده با هدف کاهش قرار گرفتن بانک ها در معرض زیان های بزرگ است (پانتا و همکاران^۶، ۲۰۰۹). از سوی دیگر، مداخلات دولت درخصوص کمک های مالی بانکی به طور موثر به حفظ

1. Farhi & Tirole

2. Hryckiewicz

3. Gerhardt & Vander Vennet

4. Grande et al

5. Brei et al

6. Panetta et al

فعالیت‌های وام‌دهی (تالیافرو^۱، ۲۰۲۱)، بازگرداندن منابع مالی بانک و کاهش ریسک نکول (گرانده و همکاران، ۲۰۱۱) کمک می‌کند. با این حال، تأثیر آنها بر عملکرد بانک، کمتر مشخص شده است. کرایگ^۲ (۲۰۲۰) نشان می‌دهد که تنها ملی‌سازی منجر به عملکرد بهتر بانک می‌شود و تأثیر سایر مداخلات بی‌نتیجه است. در ایالات متحده، مداخله دولت منجر به سودآوری و کارایی عملیاتی کمتر شده است (هریس و همکاران^۳، ۲۰۱۳)، تأثیر نامشخصی بر ایجاد نقدینگی داشته است (زنج^۴، ۲۰۱۷) و تأثیر مثبتی بر سهم بازار داشته است (برگر و رومن^۵، ۲۰۱۵). همچنین گره‌ارت و واندر ونت (۲۰۱۷) ادعا می‌کنند که عملکرد بانک‌ها پس از کمک‌های دولت به آرامی بهبود می‌یابد. جایاسینگه^۶ (۲۰۱۹) مطالعه‌ای را بر روی ۱۶ بانک انجام می‌دهد که از حمایت دولت در انگلستان و اتحادیه اروپا بهره‌مند شده‌اند و تأثیر آن را بر عملکرد بانک‌ها و ریسک‌پذیری بررسی شد. نتایج کاهش بعدی در سودآوری بانک و افزایش اهرم و وام‌های غیرجاری را نشان داد.

۲-۴. اثر مداخله دولت در سیستم بانکی بر رشد بخش‌های اقتصادی ایران

بانک‌ها در چارچوب سیاست‌های مالی و اعتباری دولت می‌توانند زمینه رشد و توسعه اقتصادی کشورها را فراهم کنند. از آنجا که بانک‌ها اصلی‌ترین نهاد در سیستم مالی ایران هستند، لذا فعالیت‌های آنها کاملاً بر بخش واقعی اقتصاد اثر گذاشته و سایر متغیرهای کلان اقتصاد را دستخوش تغییر می‌کنند. از آنجا که رشد تمام بخش‌های اقتصاد مرهون تزریق منابع مالی به آنها است و از طرفی بخش عمده تأمین مالی بخش‌های مختلف اقتصاد ایران (در زمینه تأمین سرمایه ثابت و در گردش بنگاه‌ها توسط بانک‌ها انجام می‌گیرد، اهمیت نحوه تأمین مالی توسط بانک‌ها بیشتر خودنمایی می‌کند. بانک‌های تخصصی در ایران به عنوان یکی از اصلیت‌ترین منابع تأمین مالی بخش‌های متناظر خود، اقدام به اعطای تسهیلات نموده تا باعث توسعه بخش‌های مختلف شوند. لذا همیشه این پرسش در اقتصاد ایران مطرح بوده است که بخش‌هایی که از بانک‌های تخصصی مرتبط با خود تسهیلات و اعتبار دریافت مینموده‌اند، به رشد اقتصادی قابل توجهی دست یافته‌اند؟ و رشد اقتصادی ایجاد شده تا چه حد مرهون تسهیلات اعطایی بانک‌های تخصصی بوده است؟ (فخریان و همکاران، ۱۴۰۱).

مالکیت دولت بر بانک‌ها و اثر آن بر عملکرد آنها و رشد اقتصادی یکی از موضوعات مهم در ادبیات اقتصادی محسوب می‌شود. برخی از دیدگاه‌های اقتصادی بیان می‌کند بانک‌های دولتی در اعطای اعتبارات با ناکارایی مواجه هستند، اما دیدگاه مقابل اظهار دارند مالکیت دولت بر بانک‌ها می‌تواند بر اساس اهداف غیراقتصادی همانند جبران کاستی و شکست بازار در جهت نیل به اهداف مطلوب جامعه توجیه شود، زیرا بانک‌های دولتی صرفاً به دنبال سودآوری نیستند. از سوی دیگر، مردم اعتماد بیشتری به بانک‌های دولتی در مقایسه با بانک‌های خصوصی دارند در نتیجه سپرده‌گذاری در این نوع از بانک‌ها را ترجیح می‌دهند. در این زمینه قضیه «کوزو» بیان می‌کند که نوع مالکیت زمانی که هزینه مبادلات صفر باشد، کارایی اقتصادی را تحت تأثیر قرار نداده، اما با توجه به اینکه در دنیای واقعی هزینه مبادله صفر وجود ندارد،

1. Taliaferro

2. Kryg

3. Harris et al

4. Zgenh

5. Berger & Roman

6. Jayasinghe

لذا نوع مالکیت می‌تواند کارایی اقتصادی و متغیرهای کلان اقتصادی نظیر رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد (ذوالقدر و همکاران، ۱۳۹۸).

در خصوص نوع و چگونگی حضور دولت در بخش مالی و به ویژه بانک‌ها دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. دیدگاه‌های اصلی در این ارتباط شامل دیدگاه توسعه‌ای، اجتماعی و سیاسی است. لوئیس^۱ (۱۹۵۰) و گرشنکرون^۲ (۱۹۶۲) بر اساس دیدگاه توسعه‌ای بیان می‌کنند که دولت‌ها با تأمین مالی سرمایه و کاهش هزینه‌ها موجبات از میان برداشتن نواقص بازار و همچنین، توسعه اقتصادی را به ویژه در اقتصادهای در حال توسعه فراهم می‌کنند. بر طبق نظر آنها، دخالت دولت در سیستم بانکی از طریق مالکیت دولتی بانک‌ها موجب تأمین مالی طرح‌هایی می‌شود که بخش خصوصی بنا به دلایلی مانند ریسک و عدم اطمینان بالا، فقدان سرمایه لازم و نبود تجربه، حاضر به سرمایه‌گذاری در آنها نیست. شورتلند^۳ (۲۰۰۹) نیز معتقد است که مالکیت دولتی می‌تواند نقش مهمی در بخش مالی اقتصادهایی که از انضباط و قوانین درستی برخوردار نیستند، ایفا کند. از طرفی ساینزا^۴ (۲۰۰۴) نیز نشان داد که بانک‌های دولتی توجه بیشتری به اعطای تسهیلات در مناطق دارای شرایط رکود و کساد اقتصادی دارند که مطابق با دیدگاه اجتماعی حضور و دخالت دولت در سیستم بانکی است.

رهیافت دیگری که همسو با دیدگاه توسعه‌ای و اجتماعی می‌باشد، دیدگاه اقتصاد کلان نام دارد. میکو و پانیزا^۵ (۲۰۰۴) بر اساس این دیدگاه بیان می‌دارند که یک دلیل عقلایی برای وجود بانک‌های دولتی این است که آنها می‌توانند رفتار ضد دوره‌های مفیدی را از طریق تثبیت اعتبارات نشان دهند و این کارکرد کلان و تثبیتی بانک‌های دولتی منجر به تأثیرپذیری کمتر وام‌دهی آنها نسبت به شوک‌های اقتصاد کلان، در مقایسه با وام‌دهی بانک‌های خصوصی می‌شود (بدین معنی که باید در رکود، کمتر کاهش یابد و در رونق، کمتر افزایش یابد). آنها همچنین اذعان داشتند که اعتبارات اعطا شده به وسیله بانک‌های دولتی نسبت به اعتبارات اعطا شده توسط بانک‌های خصوصی کمتر موافق دوره‌ای است و این تأثیر ملایم‌کننده بانک‌های دولتی معمولاً در دوره‌هایی قویتر بوده که رشد سپرده‌های داخلی رو به کاهش است و رشد اعتبارات نسبت به رشد سپرده‌های دیداری با وقفه صورت می‌گیرد. در مقابل، دیدگاه سیاسی نشان می‌دهد که دولت‌ها با تعقیب اهداف سیاسی خود با منافع متضادی مواجه هستند که نتایج بی‌فایده‌ای نیز در اقتصادهایی که حقوق مالکیت در آنها کمتر به رسمیت شناخته می‌شود، در بر دارد (آنتونس و همکاران^۶، ۲۰۱۵).

از طرفی، ییاتی و همکاران^۷ (۲۰۰۴) نیز با تکیه بر دیدگاه سیاسی معتقدند که مالکیت دولتی بانک‌ها، توسعه مالی را تضعیف کرده و احتمال گسترش فساد در بخش مالی اقتصاد را افزایش می‌دهد. از طرفی بانک‌های توسعه‌ای به عنوان مؤسسات مالی تخصصی معرفی گردیده‌اند که موظف به دستیابی به اهداف سیاسی و عمومی دولتها نیز هستند (هومفری^۸، ۲۰۱۵؛ نکوی و همکاران^۹، ۲۰۱۸). فریگریو و وندن^{۱۰} (۲۰۲۰) نشان دادند که اگرچه دیدگاه سیاسی مرتبط

1. Lewis

2. Gerschenkron

3. Shortland

4. Sapientza

5. Micco & Panizza

6. Antunes et al

7. Yeyati et al

8. Humphrey

9. Naqvi

10. Frigerio & Vandone

با فعالیت بانک‌های توسعه‌ای را نمی‌توان به عنوان یک قاعده کلی پذیرفت، اما شواهد تجربی در کشورهای با سطوح دموکراسی پایین و نهادهای سیاسی ضعیف نشان می‌دهد بانک‌های توسعه‌ای به طور کلی، گرایش به افزایش اعطای وام و تسهیلات در مواقع رویدادهای خاص سیاسی مانند انتخابات دارند. آنها با بررسی فعالیت بانک‌های تخصصی در اروپا بین سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۵ نشان دادند که فعالیت اعطای تسهیلات توسط بانک‌های توسعه‌ای در برخی کشورهای اروپایی تحت تأثیر عوامل و رخدادهای سیاسی است. مارس‌لین و همکاران^۱ (۲۰۲۱) در مطالعه خود به بررسی تأثیر مالکیت دولتی بانک‌ها بر انباشت سرمایه و رشد تولید ناخالص داخلی در ۴۴ کشور در حال توسعه پرداختند. آنها نتیجه گرفتند که بانک‌های تخصصی دولتی از تأثیر معنیداری بر رشد اقتصادی کشورهایی که در ابتدای مراحل رشد اقتصادی هستند، برخوردار می‌باشند.

همچنین برخی از محققین بر این عقیده‌اند که کاستی‌های موجود در بازار جهت تحقق اهداف توسعه‌ای، دخالت دولت در سیستم بانکی را توجیه می‌ند. آنها نشان می‌دهند که بازارهای مالی و به ویژه بخش بانکی، متفاوت از دیگر بخش‌های اقتصاد هستند و دخالت دولت موجبات بهبود عملکرد بخش مالی و به تبع آن، سایر بخش‌ها را فراهم می‌سازد. خصوصاً این که دیدگاه اجتماعی نیز همانند دیدگاه توسعه‌ای بر نقش بخش دولتی در تأمین مالی طرح‌های سودآوری که بازار به دلیل عدم کفایت سرمایه قادر به اتمام انجام آن نیست، تأکید کرده و مشارکت دولت را در اقتصادهایی که با کمبود سرمایه، عدم اعتماد و بدگمانی‌های فراگیر و تجربه‌های نقض تعهدات مواجه هستند، موجه و لازم دانسته است. زیرا در غیراین صورت، موجبات شکست در ایجاد یک بخش مالی نسبتاً بزرگ که لازمه توسعه اقتصادی فراگیر است، فراهم می‌شود (فخریان و همکاران، ۱۴۰۱).

نظریات رشد اقتصادی در طول زمان دستخوش تحول شده و عوامل مهم دیگری نیز در تابع تولید لحاظ شدند که یکی از این عوامل مداخلات دولت بوده است (میفتری و همکاران^۲، ۲۰۲۱؛ اعظم^۳، ۲۰۲۰). در عین حال، باید در نظر داشت که محققانی نظیر کاپریو و مارتینز^۴ (۲۰۰۰)، اندریانوا و همکاران^۵ (۲۰۱۲) بر این مسأله تأکید داشته‌اند که افزایش دخالت دولت در سیستم بانکی موجب افزایش احتمال وقوع بحران‌های بانکی می‌شود؛ از این رو مدرکی دال بر حمایت از دیدگاه اجتماعی نشان داده نشده است. بر اساس مطالعات بروک^۶ (۲۰۰۵)، سواندارو^۷ (۲۰۲۱)، اونیفاد و همکاران^۸ (۲۰۲۰) و پوپسکو و دیاکونو^۹ (۲۰۲۱) حداقل باید به دو دلیل نقش بانک‌های تخصصی در رشد اقتصادی مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد. نخست آن که بسیاری از دولت‌ها به دلایل مختلف بر روی استفاده از این بانک‌ها پافشاری می‌کنند. اگر چه این بانک‌ها در موارد متعددی شکست خورده‌اند، اما هنوز هستند بانک‌هایی تخصصی که به لحاظ مالی در عمل به رسالت خود موفق بوده‌اند. دوم، حتی اگر بانک‌های تخصصی منحل شده و یا خصوصی‌سازی شوند، باز هم شکست-های بازار (که این بانک‌ها برای اصلاح آنها ایجاد شده بودند) همچنان رشد و توسعه اقتصادی را مختل خواهد کرد.

1. Marcelin et al

2. Miftari et al

3. Azam

4. Caprio & Martinez

5. Andrianova et al

6. Bruck

7. Suwandaru

8. Onifade et al

9. Popescu & Diaconu

علی رغم تلاش‌هایی که دولت‌ها برای مواجهه با شکست‌ها انجام می‌دهند (برای مثال، از طریق تشویق توسعه مالی) همچنان بسیاری از کشورهای در حال توسعه کمبود تأمین مالی بلندمدت و تأمین مالی بخش‌های پرریسک (مانند بنگاه‌های کوچک و متوسط و بنگاه‌های نوپا) را تجربه می‌کنند. بنابراین، در صورتی که نقش این بانکها در فرآیند رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه تبیین نشود، مشکلات این کشورها همچنان بیشتر خواهد شد.

۳. بحث و نتیجه‌گیری

دخالت دولت در اقتصاد از مباحثی بوده که در مکاتب مختلف اقتصادی مورد بحث قرار گرفته است و قسمت عمده مباحث صاحب‌نظران اقتصادی در دوره‌های مختلف را به خود اختصاص داده است، که هر کدام از این نظریه‌ها در شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و در دوره‌های زمانی خاصی قبول و مورد استفاده قرار گرفته‌اند. می‌توان نتیجه گرفت که لزوم دخالت دولت در اقتصاد، نکات مثبت و منفی بسیاری داشته و همواره یکی از مهمترین مباحث مطروحه در بیان نظریات مختلف اقتصادی در مکاتب گوناگون بوده است. بر اساس آنچه در مورد نظرات مکاتب مختلف در باب حضور دولت در اقتصاد بیان شده، می‌توان نتیجه گرفت که بیشتر مکاتب تا حدودی موافق دخالت دولت در اقتصاد به‌منظور کنترل عواملی هستند که منجر به عدم کارایی بازارها و به عبارت دیگر شکست بازار می‌شود. از آنجایی که یکی از بازارهای موجود در اقتصاد هر کشور، بازار مالی به حساب می‌آید؛ همچون سایر بازارهای دیگر، عوامل متعدد شکست بازار مانند اطلاعات نامتقارن، انحصار و ... می‌توانند کارایی این بازار را تحت تأثیر قرار داده و از تخصیص منابع به صورت بهینه اجتماعی جلوگیری نمایند. بنابراین می‌توان عمده‌ترین و کلیدی‌ترین دلیل توجیه دخالت دولت در بخش مالی به‌منظور تنظیم مقررات و نظارت را بروز پدیده‌های شکست بازاری در این بخش دانست.

یکی از مهمترین دلایل ضرورت مداخله دولت در اقتصاد، وجود شکست‌های بازاری است که بسته به محیط بررسی اقتصادی بر حسب خرد، کلان و توسعه به شکست در تخصیص منابع (انحراف تولید تعادلی از تولید بهینه اجتماعی، شکست در اشتغال منابع و بیکاری)، کمبود سطح تقاضای مؤثر در اقتصاد و در نتیجه اختلاف میان سطح تولید تعادلی و اشتغال کامل و شکست در اهداف اجتماعی نظیر نابرابری و فقر تقسیم بندی می‌شود. حفظ حقوق فردی عاملین بازار از دیگر مواردی است که مداخلات اقتصادی دولت را ایجاب می‌کند؛ به عبارتی عاملین اقتصادی نیاز دارند تا نسبت به محترم بودن مالکیت اموال خود و ضمانت اجرای بیطرفانه قراردادهای مقابل خود در اجتماع مطمئن باشند. آنها به دولت امن و مطمئن نیاز دارند که حقوق فردی را محترم بشمارد، اما حقوق فردی به‌طور معمول محصول مجموعه خاصی از نهادهای دولتی است و بدون دولت مالکیت خصوصی وجود ندارد. البته باید توجه داشت افراد همانگونه که نیاز دارند تا حقوق قراردادهایشان از تعرض افراد دیگر در بخش خصوصی مصون بماند، نیازمندند تا از تعرض خود دولت نیز مصون باشند. یک اقتصاد وقتی قادر به برداشت کلیه منافع بالقوه ناشی از سرمایه‌گذاری و قراردادهای بلندمدت است که برخوردار از دولتی باشد که هم ضامن اجرای قراردادها باشد و هم از حقوق مالکیت افراد ممانعت کند. بحث دخالت دولت در اقتصاد، یکی از مواردی است که با وجود اهمیت بالای آن برای اقتصاد ایران، تحقیقات چندانی درخصوص آن صورت نگرفته است. دولت باید مواقعی در اقتصاد دخالت کند که مکانیسم بازار به تنهایی قادر به تخصیص بهینه منابع و ایجاد کارایی در اقتصاد نباشد؛ البته ناتوانی مکانیسم بازار خودش شرط لازم و نه کافی برای دخالت دولت در اقتصاد است؛ شرط کافی برای دخالت دولت این است که دولت با نقش آفرینی خود نارسایی‌های موجود را کاهش

دهد، از جمله دلایلی که باعث توجیه دخالت دولت در اقتصاد است، می‌توان به تولید کالاها و خدمات عمومی، توزیع مجدد درآمد، ایجاد ثبات اقتصاد، انحصار طبیعی و عوامل مثبت و منفی خارجی اشاره کرد.

یکی دیگر از مواردی که می‌تواند از دخالت دولت در اقتصاد و اندازه دولت تأثیر بپذیرد، سیستم بانکی است. بخش مالی و نظام بانکی، نقش و جایگاه ویژه‌ای در نظام اقتصادی ایفا می‌کنند. این نقش در نظارت بر جریان پولی و هدایت نقدینگی به بخش‌های مختلف اقتصاد است. از این رو بررسی ثبات بخش بانکی و عوامل مؤثر بر آن در اقتصاد هر کشور یا منطقه (چه توسعه یافته و چه در حال توسعه) برای کمک به کاهش هزینه‌های ناشی از بحران و بهبود رشد و شکوفایی اقتصادی، از اهمیت زیادی برخوردار است. لذا می‌توان گفت بانک‌ها کانون اصلی پایداری مالی را تشکیل می‌دهند. در اقتصاد ایران نیز مانند هر اقتصاد دیگری بخش بانکی یکی از با اهمیت‌ترین بخش‌های اقتصادی کشور می‌باشد. در اقتصاد ایران، حاکمیت و مالکیت دولت بر بانک‌ها اگرچه اعتماد عمومی به آنها را حفظ نموده، اما بر فعالیت اقتصادی آنها تأثیر می‌گذارد. دخالت دولت در بازارهای مالی از طریق تعیین سقف نرخ سود سپرده‌های بانکی، نرخ بالای ذخایر قانونی، نحوه توزیع اعتبارات بانکی، وضع قوانین و مقررات محدود کننده حساب جاری و حساب سرمایه، باعث پایین آمدن نرخ سود بانکی به سطحی پایین‌تر از نرخ تورم و در نتیجه، نرخ بهره حقیقی منفی می‌شود. کنترل نرخ سود سپرده‌ها و نرخ سود تسهیلات توسط دولت، اجبار و الزام بانک‌ها به اعطای تسهیلات به دولت و مؤسسات دولتی (تسهیلات تکلیفی) با نرخی پایین‌تر از نرخ تعادلی، توزیع اعتبارات بین بخش‌های اقتصادی برحسب اولویت تعیین شده توسط دولت و سهمیه بندی اعتباری، حمایت از شرکت‌ها و بنگاه‌های دولتی در قالب اعطای تسهیلات اعتباری ارزان قیمت، اعطای تسهیلات جدید به شرکت‌هایی که از ریسک اعتباری بالایی برخوردارند، همه از موارد دخالت دولت در بخش بانکی به شمار می‌آیند.

دخالت دولت در بخش بانکی باعث شده بانک‌ها آزادی عمل خود را تا حدود زیادی از دست بدهند و در نهایت نتوانند به عنوان مؤسسات اقتصادی مستقل عمل کنند. رابطه دولت و سیستم بانکی کشور به نحوی است که دست دولت برای اعمال قدرت در رابطه با سیستم بانکی باز است. متأسفانه، دولت سیستم بانکی کشور را با اهرم‌های مختلف تحت فشار قرار می‌دهد تا خواسته‌های خود را از طریق اعمال قدرت بر سیستم بانکی تأمین کند؛ نرخ تورم بالا و بی‌ثبات، ضعف در تجهیز و تخصیص منابع مالی، و بحران بدهی‌های معوقه بیانگر این موضوع است. دولت از طریق انتشار پول از مسیر بانک مرکزی جاده‌ای آسان در اختیار سیاست‌گذاران دولت نهاده است تا هرچه بیشتر خرج کنند و به زعم خویش با این رویه مملکت را بسازند و آباد کنند. بانک مرکزی ایران استقلال کافی برای مدیریت سیستم پولی کشور و کنترل انتشار پول و ایفای وظایف بنیادی خود در حفظ ارزش پول ملی و کنترل تورم ندارد. متأسفانه، بانک مرکزی توان مدیریت پایه پولی و در نتیجه عرضه پول را در اقتصاد کشور از دست داده است. از آنجا که عملکرد ضعیف نظام بانکی کشور برای ایفای وظایف خود مسئله چندان پوشیده‌ای نیست، قطعاً یکی از اولویت‌ها و محورهای کلیدی هر طرح اصلاح اقتصادی در کشور اصلاح عملکرد این نظام است. بر این اساس، تأکید بر تحول نظام بانکی امری موجه است، اما مسئله اساسی این است که برای طراحی و اجرای چنین طرحی باید ابتدا ریشه‌های اصلی معضلات نظام بانکی کشور به-نحو صحیح شناسایی و اولویت‌بندی شود و سپس، براساس این شناخت راهبرد اصلاحی در طرح تحول نظام بانکی طراحی و اعمال شود.

۷. منابع و مآخذ

۱. اسماعیلی فر، علی اصغر. مسعود، غلامحسین. عمادزاده، محمد کاظم. (۱۳۹۹). نقش مقررہ گذاری بانکی در ایجاد و وصول مطالبات معوق با نقد و تحلیل آیین نامه وصول مطالبات سررسید گذشته، معوق، و مشکوک الوصول بانکها و مؤسسات اعتباری. *پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی* ۲۰(۱۱): ۴۹-۶۸.
۲. باغستانی میبدی، مسعود و دیگران (۱۳۹۴). لزوم دخالت دولت در مقررات گذاری و نظارت بر بازارهای مالی، *مجله اقتصادی*، ش ۷-۸.
۳. جاوید، محمدجواد. مهاجری، مریم. (۱۳۹۷). مبانی مداخلهی دولت در نهاد خانواده در نظام حقوقی ایران. *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده* ۲۱(۸۲): ۷-۳۴.
۴. ذوالقدر، حمید. اصغرپور، حسین. پورعبادالهان، محسن. سلمان، بهزاد و اسداله فرزینوش. (۱۳۹۸). بررسی نقش مالکیت بانکها در اثرگذاری اعتبارات بانکی بر رشد اقتصادی با توجه به سطح درآمد استانها، *فصلنامه پژوهشهای رشد و توسعه اقتصادی*، ۹(۳۴): ۱۵-۳۴.
۵. زارعی، محمدحسین. شمس، عرفان. (۱۳۹۲). درآمدی بر مفاهیم و نظریه های مقررات گذاری اقتصادی، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۶۲.
۶. فخریان، رضا. دقیقی اصلی، علیرضا. دامن کشیده، مرجان. (۱۴۰۱). اثر مداخله اعتباری دولت در نظام بانکی بر رشد بخشهای اقتصاد ایران (رهیافت هم انباشتگی). *نشریه علمی (فصلنامه) پژوهشها و سیاستهای اقتصادی* ۱۱(۳۰): ۱۶۷-۱۹۸.
۷. نصیری، علی. آسایش، حمید. مهرآرا، محسن. موسائی، میثم. (۱۴۰۳). مداخلات بانک مرکزی بر پایداری بدهی-های دولت در چارچوب الگوی هدف گذاری تورمی در رژیم های رکود و رونق. *فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی* ۴۸: ۲۶۹-۲۶۳.
8. Azam, M. (2020), Does military spending stifle economic growth? The empirical evidence from non-OECD countries, *Heliyon*, 6(12): e05853.
9. Andrianova, S., Demetriades, P., Shortland, A., 2012. Government ownership of banks, institutions and economic growth. *Economica* 79, 449-469.
10. Amore, M.D., Schneider, C., Zaldokas, A., 2013. Credit supply and corporate innovation. *J. Financ. Econ.* 109, 835-855.
11. Antunes A., Cavalcanti T. and A. Villamil (2015). "The effects of credit subsidies on development", *Economic Theory*, 58(1), pp. 1-30.
12. Brei, M., L. Gambacorta, & G. von Peter (2013): "Rescue packages and bank lending." *Journal of Banking & Finance* 37(2): pp. 490-505.
13. Berger, A. N. & R. A. Roman (2015): "Did TARP Banks Get Competitive Advantages?" *Journal of Financial and Quantitative Analysis* 50(6): pp. 1199-1236.
14. Bayazitova, D. and A. Shivdasani (2012). Assessing TARP, *The Review of Financial Studies*, 25(2): 377-407.
15. Black, L. and L. Hazelwood (2013). The effect of TARP on bank risk-taking, *Journal of Financial Stability*, 9: 790-803.
16. Berger, A.N., R.A. Roman and J. Sedunov (2020). Did TARP Reduce or Increase Systemic Risk? The Effect of Government Aid on Financial System Stability, *Journal of Financial Intermediation*, 43: 100810.
17. Berger, A.N. and R.A. Roman (2015). Did TARP Banks Get Competitive Advantages?, *The Journal of Financial and Quantitative Analysis*, 50(6): 1199-1236.

18. Bruck N. (2005). *Future Role of National Development Banks in the Twenty-first Century*, Background paper for the Ad Hoc Expert Group Meeting on Rethinking the Role of National Development Banks, 1–2 December, New York: United Nations.
19. Caprio G. Jr. and Martinez P. M. S. (2000). “Avoiding Disaster: Policies to Reduce the Risk of Banking Crises”, *Egyptian Center for Economic Studies*, Working Paper 47.
20. Chen, Haiqiang. Lin, Zhe. (2024). Local fiscal pressure and shadow banking activities of nonfinancial enterprises—A story of government intervention, *Finance Research Letters* 62 (2024) 105173.
21. Calomiris, C.W. and U. Khan (2015). An Assessment of TARP Assistance to Financial Institutions, *Journal of Economic Perspectives*, 29(2): 53–80.
22. Calderon, C. and K. Schaeck (2016). The effects of government interventions in the financial sector on banking competition and the evolution of zombie banks, *The Journal of Financial and Quantitative Analysis*, 51: 1391–1436.
23. Duchin, R. and D. Sosyura (2012). The politics of government investment, *Journal of Financial Economics*, 106(1): 24–48.
24. Dell’Ariccia, G., M. S. Martinez Peria, D. Igan, E. Addo Awadzi, M. C. Dobler, and D. Sandri, (2018). *Trade-offs in Bank Resolution*, IMF Staff Discussion Note 18/02.
25. Englmaier, F., Stowasser, T., 2017. Electoral cycles in savings bank lending. *J Eur. Econ. Assoc.* 15, 296–354.
26. Farhi, E. & J. Tirole (2012): “Collective Moral Hazard, Maturity Mismatch, and Systemic Bailouts.” *American Economic Review* 102(1): pp. 60–93.
27. Feng, L., Fu, T., Kutun, A.M., 2019. Can government intervention be both a curse and a blessing? Evidence from China’s finance sector. *Int. Rev. Financial Anal.* 61, 71–81.
28. Faccio, M., Masulis, R.W., McConnell, J.J., 2006. Political connections and corporate bailouts. *The J. Finance* 61, 2597–2635
29. Frigerio M. and D. Vandone (2020). “European development banks and the political cycle”, *European Journal of Political Economy*, Volume 62, 101852.
30. Gerhardt, M. & R. Vander Venet (2017): “Bank Bailouts in Europe and Bank Performance.” *Finance Research Letters* 22: pp. 74–80.
31. Grande, G., A. Levy, F. Panetta, & A. Zaghini (2011): “Public Guarantees on Bank Bonds: Effectiveness and Distortions.” *OECD Journal: Financial Market Trends* 2011(2).
32. Gourinchas, P-O., V. Penciakova, S. Kalemli-Ozcan, and N. Sander (2020). COVID-19 and SME Failures, *NBER Working Paper* No. 27877.
33. Gerschenkron A. (1962). *Economic Backwardness in Historical Perspective*, a Book of Essays, *Harvard University Press*: Cambridge, MA.
34. Humphrey C. (2015). *National development banks and infrastructure provision: A comparative study of Brazil, China, and South Africa*. Washington, DC: The Intergovernmental Group of Twenty Four on Monetary Affairs and Development, Global Green Growth Institute.
35. Harris, O., D. Huerta, & T. Ngo (2013): “The impact of TARP on bank efficiency.” *Journal of International Financial Markets, Institutions and Money* 24: pp. 85–104.
36. Hryckiewicz, A. (2014): “What do we know about the impact of government interventions in the banking sector? An assessment of various bailout programs on bank behavior.” *Journal of Banking & Finance* 46: pp. 246–265.
37. Hunjra, A. I., Tayachi, T., Chani, M. I., Verhoeven, P., & Mehmood, A. (2020). The moderating effect of institutional quality on the financial development and environmental quality nexus. *Sustainability*, 12(9), 3805.
38. Jayasinghe, T. N. (2019): “Effect of Government Bailouts on the Bank Performance and Risk Taking within Bailed out Banks.” Staff Studies 1, National Bank of Sri Lanka.
39. Klooster, J. (2020). The ethics of delegating monetary policy. *The journal of politics*, 82(2), 587–599.
40. Kryg, N. (2020): *Bank Performance and Stability*. Ph.D. thesis, University College of London.
41. Ludvigson, S. C., Ma, S., & Ng, S. (2021). Uncertainty and business cycles: exogenous impulse or endogenous response?. *American Economic Journal: Macroeconomics*, 13(4), 369–410.
42. Lewis A. (1950). *The Principles of Economic Planning*. London: Allen & Unwin.

43. Micco A.J. and U. Panizza (2004). Should the Government Be in the Banking Business?, www.iadb.org Accessed 22 May 2006.
44. Marcelin I., Egbendewe Egbendewe, Aklesso Y.G., Oloufadi Djoulassi K. and Sun, Wei(2021). "Financial inclusion, bank ownership, and economy performance: Evidence from developing countries", *Finance Research Letters*, (42),102322.
45. Miftari, F. Kida, N. & Shala, N. (2021), The effect of public expenditures on economic growth of Kosovo: An econometric analysis. *Economics, Management and Sustainability*, 6(1), 61-69.
46. Naqvi N., Henow A, Chang, HJ. (2018). "Kicking away the financial ladder? German development banking under Economic Globalisation". *Review of international political economy*, 25(5), pp. 672–698.
47. Onifade, S.T, Çevik, S. Erdoğan, S. Asongu, S. & Bekun, F.V. (2020), An empirical retrospect of the impacts of government expenditures on economic growth: new evidence from the Nigerian economy. *Journal of Economic Structures*, 9(1): 1-13.
48. Popescu, C.C. Diaconu (Maxim), L. (2021), Government Spending and Economic Growth: A Cointegration Analysis on Romania, *Sustainability*, 13(12): 6575.
49. Panetta, F., T. Faeh, G. Grande, C. Ho, M. King, A. Levy, F. M. Signoretti, M. Taboga, & A. Zaghin (2009): "An assessment of financial sector rescue programmes." *BIS Quarterly Review* 48, Bank for International Settlements.
50. Shortland A. (2009). "A Case for Nationalising Failing Banks", *Journal of Development and Transition*, No. 13, pp. 9-10.
51. Sapienza P. (2004). "The Effects of Government Ownership on Bank Lending", *Journal of Financial Economics*, No. 72, pp. 357-384.
52. Suwandaru, A. Alghamdi, T. & Nurwanto, N. (2021), Empirical Analysis on Public Expenditure for Education and Economic Growth: Evidence from Indonesia, *Economics*, 9(4): 146.
53. Spratt, S., 2009. *Development Finance: Debates, Dogmas and New Directions*. Routledge, London.
54. Taliaferro, R. (2021): "How do Banks use Bailout Money? Optimal Capital Structure, New Equity, and the TARP." *The Quarterly Journal of Finance* 11(2).
55. Tan, Brandon. Deniz Igan, Maria Soledad Martinez Peria, Nicola Pierri, and Andrea F. Presbitero (2020). Government Intervention and Bank Market Power: Lessons from the Global Financial Crisis for the COVID-19 Crisis, *IMF Working Paper*.
56. Yeyati E.L., Micco A. and U. Panizza (2004). Should the Government Be in the Banking Business?, Inter-American Development Bank Institutions for Development (IFD), *Research Department Working Papers*, No. 517.
57. Wang, R., Zhang, J., He, Q., 2019. Will financial regulation hurt financial efficiency. *Financ. Econ. Res.* 34, 93–104.
58. Wang, Y., T. Whited, Y. Wu and K. Xiao (2020). Bank Market Power and Monetary Policy Transmission: Evidence from a Structural Estimation. *NBER Working Paper* No. 27258.
59. Zgenh, C. (2017): *Three Essays on Bank Liquidity*. Ph.D. thesis, Curtin University.

The Effect of Government Intervention in the Banking System

Syed Ramin Mousavi ^{*1}

Abstract

Governments do two types of intervention in an economy where the banking sector is having problems. First, systemic measures affecting the entire banking sector, and second, single-bank measures targeting banks that need them the most. In most cases, systemic level actions are taken by monetary authorities in the form of conventional or non-conventional policies. In contrast, single-bank operations are usually carried out by fiscal authorities with the immediate occurrence of financial costs or by the use of government guarantees. Governments may resort to interventions to prevent a crisis at the country level and to contain the economic and social consequences of a crisis. In light of this scenario, it is important to understand how government interventions may affect the banking industry. Government intervention can have various effects on the banking system, including bank performance, market power, lending, risk-taking, economic activities, and the growth of economic sectors. In order to effectively design and implement government intervention in the banking system, the main roots of the country's banking system problems must first be correctly identified and prioritized, and then, based on this recognition, a corrective strategy should be designed and implemented in the banking system transformation plan.

Keywords

Government Intervention, Government Intervention Effectiveness, Banking System.

1. Accounting Doctoral Student, Mobarakeh Azad University, Isfahan, Iran. (*Corresponding Author: Raminmousavi1990119@gmail.com).